

فصلنامه پژوهش‌های مدیریت و فرماندهی نظامی
دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین(ع) - مجتمع دانشگاهی امیرالمؤمنین(ع)
سال سیزدهم، شماره ۴۴، (بهار ۱۳۹۴): صص ۱۸۰ - ۱۶۱

بررسی و شناخت جنگ‌های نامتقارن

فرشاد سرخی لاله‌لو

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد میاندوآب

جلیل شفق کلوانق^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

چکیده

جنگ نامتقارن عبارت است از اندیشیدن، سازماندهی و انجام عملیات متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد، به منظور به حداکثر رساندن برتری‌های خودی با بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن. در این زمینه دو نظریه عمده وجود دارد: الف) نظریه عدم تقارن منافع: به این معنا که بازیگران قدرتمند، منافع و علاقه کمتری به پیروزی دارند؛ زیرا موجودیت آنها در خطر نیست. از سوی دیگر بازیگران ضعیف، منافع و علاقه بیشتری به پیروزی دارند؛ زیرا تنها پیروزی است که موجودیت آنها را تضمین می‌کند. ب) نظریه تعامل استراتژیک: طبق این نظریه هر استراتژی دارای ضد استراتژی مطلوب است. لذا، بازیگرانی که قادر به پیش‌بینی استراتژی دشمن باشند، می‌توانند با انتخاب و اجرای ضد استراتژی مناسب، امکان موفقیت خود را تا حد زیادی افزایش دهند. در دکترین جنگ نامتقارن، تاکتیک نقش محوری دارد و دارای سه جنبه به هم مرتبط می‌باشد که عبارتند از: ۱) ابتکار، نوآوری و انعطاف در انجام مأموریت‌های محوله، ۲) تصمیم‌گیری در شرایط ابهام و ۳) درک بعد انسانی و به عبارت دیگر تأثیر نبرد بر روی سربازان. از مهم‌ترین تاکتیک‌های جنگ نامتقارن جنگ روانی و چریکی است. در عملیات روانی سعی در تضعیف اراده و روحیه دشمن است. در عملیات چریکی، انسان مهم‌ترین نقش را در پیروزی دارد و این نوع عملیات مستلزم دو عنصر مهم پناهگاه‌های فیزیکی و جمعیت پشتیبان است.

واژه‌های کلیدی: جنگ نامتقارن، استراتژی، تاکتیک، جنگ روانی، جنگ چریکی، عوامل انسانی و فنی

^۱ - استادیار دانشگاه تبریز

مقدمه

عدم تقارن یعنی بهره جستن از نوعی تفاوت که به غلبه بر دشمن منجر شود (متز، ۲۰۰۰). بسیاری از فرماندهان بزرگ تاریخ همانند تیمور، در عملیات برق آسای خود اغلب از تحرک بالا، سرعت عمل جاسوسی، آموزش و روحیه مناسب بهره جسته اند. چریک‌ها نیز در نبردهای آزادی بخش بر عدم تقارن، جنگ دراز مدت فرسایشی، نبرد سیاسی و تمایل به شهادت متکی بودند (کلستون، ۱۹۹۶ و تسی تونگ، ۲۰۰۰). جنگ نامتقارن عبارت است از اندیشیدن، سازماندهی کردن و انجام عملیات متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد، به منظور به حداکثر رساندن برتری‌های خود با بهره برداری از نقاط ضعف دشمن (روحی، ۱۳۸۶).

طبق گفته جانسون و متز (۲۰۰۱) جنگ نامتقارن به جنگی اطلاق می‌شود که طرف‌های درگیر یا حداقل یکی از آنها با بهره گیری از روش‌های غیر متعارف می‌کوشد بر روحیه، اراده و انگیزش دیگری تأثیر بگذارد و او را از شروع یا استمرار جنگ باز دارد. در جنگ نامتقارن طرفی که از توان نظامی همسان با طرف دیگر برخوردار نیست، می‌کوشد تا به اشکال مختلف، نظیر اثرات روانی خرد کننده بر روحیه و اراده طرف مقابل اثر گذاشته، او را سردرگم کند و ابتکار عمل را از او بگیرد.

جنگ نامتقارن، یک واژه دانش نظامی است که برای توصیف نوعی از جنگ استفاده می‌شود که طرف‌های درگیر در آن از حیث فناوری و توانایی‌های نظامی در جنگ در یک سطح قرار ندارند؛ به همین سبب روش‌های مورد استفاده آنان در جنگ علیه یکدیگر، متفاوت از هم است (الیاسی، ۱۳۸۳). ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز تعریفی در خصوص مفهوم نبرد ناهمگون ارائه می‌نماید. از نظر آن، جنگ نامتقارن عبارت است از به کارگیری رویکردهای غیرقابل پیش‌بینی یا غیرمتعارف برای خنثی نمودن یا تضعیف قوای دشمن و در عین حال بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر او، از طریق فناوری غیرقابل انتظار یا روش‌های مبتکرانه (مکنزی، ۱۳۸۲). جنگ نامتقارن، جنگی است که در آن طرفین درگیر از لحاظ دسترسی به امکانات رزمی، با هم تناسبی

نداشته و در سطح یکسان قرار ندارند؛ لذا احتمال کاربرد یک طرفه نیروی نظامی از سوی قدرت برتر بر ضد دیگری وجود دارد (روحی، ۱۳۸۶).

جنگ نامتقارن به حالتی اطلاق می‌شود که دو یا چند جبهه مخالف در برابر هم قرار گرفته باشند و یکی از طرفین، قدرت نظامی کمتری نسبت به دیگری داشته باشد و برای پیروزی و نه پذیرفتن تسلیم، از هر روشی خواه متعارف و یا غیرمتعارف در تضعیف و عقب نشاندن دشمن استفاده کند. جنگ ناهمگون می‌تواند جنبه‌های گوناگونی را دربرگیرد؛ برای مثال حمله شیمیایی، هسته‌ای یا بیولوژیکی، حمله اطلاعاتی، حمله تبلیغاتی یا جنگ روانی و یا حتی اقتصادی (صفوی، ۱۳۸۳: ۸۳). جنگ نامتقارن عبارت است از درگیری خارج از اصل و قاعده، یا یک شیوه غیرمستقیم و فریب‌آمیز برای تأثیر گذاردن بر موازنه و برابری نیرو در مقابل دشمن و ضربه به دشمن از طریق شناسایی نقاط ضعف آن (آرگون، ۲۰۰۱).

اتخاذ روش‌های نامتقارن نیاز به برآورد آسیب‌پذیری‌های دشمن دارد. رویکرد ناهمگون اغلب از ابتکار عمل تاکتیکی غیرسنتی، تسلیحات و فناوری‌هایی بهره می‌گیرد که بتواند در تمام سطوح جنگ (تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی) و دیگر طیف‌های عملیات نظامی مورد استفاده قرار گیرد. جنگ ناهمگون محدود به روش‌های جنگ کلاسیک نبوده و تمایز تاکتیک‌های به کار گرفته شده و نیز استفاده از روش‌های مبتکرانه و فریب، موجب سردرگمی دشمن می‌گردد؛ به ویژه آنکه در این جنگ‌ها تمایز میان نیروهای نظامی و غیرنظامی در آماج حمله وجود ندارد و آنجا که دشمن دارای آسیب‌پذیری‌های جدی از ناحیه نیروهای غیرنظامی است، این امر می‌تواند در تحمیل اراده بر دشمن کارساز باشد (افتخاری و کامکار، ۱۳۸۷). راهبرد نامتقارن ممکن است راهبردی سیاسی، نظامی، عملیاتی و ترکیباتی از همه این عوامل باشد. در جنگ ناهمگون هر سلاحی می‌تواند در حکم یک سلاح مؤثر عمل کند، مردمی بودن جنگ نامتقارن امکان به میدان آوردن همه امکانات را فراهم می‌کند و علاوه بر این، همسان‌سازی و هم‌رنگی با مردم کار اطلاعاتی دشمن را سخت می‌کند (مکنزی، ۱۳۸۲).

تاریخ جنگ‌های گذشته گویای آن است که تنها برتری تکنولوژیکی و نیروی نظامی متعارف برای پیروزی اطمینان بخش نیست؛ بلکه حتی ممکن است احتمال پیروزی را در نبرد نامتقارن پایین بیاورد (کاسیدی، ۲۰۰۲). برای روشن شدن این موضوع می‌توان به ناکامی آمریکا در جنگ ویتنام و نبرد روس‌ها در افغانستان اشاره کرد.

حفر خندق در عصر پیامبر اسلام (ص) می‌تواند نمونه‌ای از عدم تقارن در سطح تاکتیکی باشد. پیامبر (ص) به سبب آنکه تعداد نیروهای مهاجم به مدینه ده برابر نیروهای خودی بود و توان درگیری مستقیم نداشت، دست به یک دفاع همه جانبه زد و با حفر خندق پیرامون مدینه (کاری که هیچ گاه در میان اعراب سابقه نداشت) توانست از سقوط مدینه جلوگیری کند (واقدی، ۱۴۰۷).

رویکردهای نامتقارن می‌توانند از طریق به کارگیری ماهرانه عامل روانی، تأثیر قدرتمندی بر جای گذارند. این رویکردها که مستقیماً اراده دشمن را هدف قرار می‌دهند، می‌توانند کمبود تجهیزات یا دیگر کاستی‌ها را جبران کنند. برای نمونه می‌توان به فتح مکه در عصر پیامبر اسلام (ص) اشاره کرد که آن حضرت در مرعوب ساختن دشمن و تأثیرگذاری بر میزان مقاومت و روحیه آنان و در حقیقت از کار انداختن اراده جنگی آنان، دستور داد تا شب هنگام ده هزار نیروی نظامی او هر یک آتش برافروزند. دیدن شعله‌های آتش در صحراها و بیابان‌های اطراف مکه توسط ساکنان شهر، آنان را به شدت از لحاظ روحی سست و بی اراده ساخت (واقدی، ۱۴۰۷).

در مقاله حاضر دیدگاه‌های کاربردی مختلفی در مورد جنگ‌های نامتقارن ارائه و تلاش شده است اصول، روش‌ها و شیوه‌های مؤثر در نبردهای نامتقارن بررسی و به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

الف) چرا برتری در نیروهای نظامی نه تنها پیروزی را تضمین نمی‌کند، بلکه تحت شرایط خاصی نتیجه‌ای کاملاً معکوس دارد؟

ب) ویژگی‌های دکترین کارآمد در جنگ نامتقارن کدامند؟

ب) انواع تاکتیک‌های مؤثر در جنگ نامتقارن چیست؟

ج) اهداف و موثرترین روش‌های عملیات روانی در جنگ نامتقارن کدامند؟

د) عناصر مؤثر بر جنگ چریکی در نبرد نامتقارن چیست؟

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی انواع منابع، اطلاعات بسیاری استنتاج گردید. همچنین از کاوش‌های اینترنتی و پایگاه‌های اطلاعاتی در این زمینه نیز بهره فراوان برده شد.

جنگ نامتقارن و نظریه‌ها

در زمینه جنگ نامتقارن دو نظریه عمده وجود دارد که هر یک تلاش کرده‌اند علت پیروزی قدرت‌های کوچک را در مواجهه با قدرت‌های بزرگ تبیین کنند. این نظریه‌ها عبارتند از:

الف) نظریه عدم تقارن منافع

عزم و منافع یک بازیگر، موفقیت یا شکست در جنگ‌های نامتقارن را تبیین می‌کند. بر اساس این استدلال، بازیگران قدرتمند، منافع و علاقه کمتری به پیروزی دارند؛ زیرا موجودیت آنها در خطر نیست. از سوی دیگر بازیگران ضعیف، منافع و علاقه بیشتری به پیروزی دارند؛ زیرا تنها پیروزی موجودیت آنها را تضمین می‌کند (ماک، ۱۹۸۳). ماک معتقد است که حداقل شرط لازم برای پیروزی قدرت‌های کوچک این است که نباید شکست بخورند و آنها تلاش می‌کنند با خودداری از رویارویی مستقیم و توسل به اشکال مختلف جنگ نامتقارن (جنگ چریکی، جنگ شهری یا حتی مخالفت مدنی) به این امر دست یابند. وی تأکید دارد که یکی از عدم تقارن‌های مهم، عدم توانایی قدرت‌های کوچک برای حمله به سرزمین اصلی قدرت‌های بزرگ است. لذا از نظر منطقی این طور استنباط می‌شود که قدرت‌های بزرگ را از نظر نظامی نمی‌توان مغلوب کرد، بلکه پیروزی قدرت‌های کوچک، نتیجه از بین رفتن توانایی سیاسی قدرت بزرگ‌تر

برای ادامه جنگ است. بدین نحو که مردم یا نخبگان، رهبران کشور را وادار خواهند کرد تا جنگ را بدون دستیابی به اهداف، پایان بخشند.

برای نمونه می‌توان به عملیات استشهادی در بیروت و حمله به مقر نیروهای آمریکا در سال ۱۹۸۳ اشاره کرد. حمله یک کامیون حامل مواد انفجاری به مقر تفنگداران آمریکا به عنوان یکی از موفق‌ترین حملات در تاریخ معاصر محسوب می‌شود. این حمله به لحاظ تاکتیکی، عالی و از نظر سیاسی موفقیت آمیز بود؛ زیرا منجر به خروج نیروهای آمریکا از لبنان در سال ۱۹۸۴ شد. در این عملیات، غافلگیری تاکتیکی و استراتژیکی حاصل شد و هزینه نیروهای مهاجم در مقایسه با ضربه وارد آمده به اراده آمریکا بسیار ناچیز بود (مکنزی، ۱۳۸۲).

ب) نظریه تعامل استراتژیک

طبق این نظریه، هر استراتژی دارای ضد استراتژی مطلوب است. بنابراین، بازیگرانی که قادر به پیش بینی استراتژی دشمن خود هستند، می‌توانند با انتخاب و اجرای ضد استراتژی مناسب، امکان موفقیت خود را تا حد زیادی افزایش دهند.

آرگون (۲۰۰۱) ارائه دهنده نظریه فوق اشاره می‌کند که می‌توان مجموعه راهبردها و ضدراهبردهای بالقوه را در دو رهیافت استراتژیک مطلوب و مستقل خلاصه کرد: یکی رهیافت مستقیم که نیروهای مسلح دشمن را هدف قرار می‌دهد تا توانمندیهای جنگی او را نابود کند و دیگری رهیافت غیر مستقیم که تلاش دارد اراده دشمن برای جنگیدن را از بین ببرد.

در اغلب نبردها، برهم زدن تعادل فیزیکی و روانی دشمن، مقدمه ای حیاتی در تلاش برای سقوط آن است. این برهم زدن، به وسیله رهیافت غیر مستقیم حاصل می‌گردد (حسینی، ۱۳۷۳). نمونه بارز آن در جریان فتح مکه به اجرا درآمد که پیامبر اسلام (ص)، بزرگان شهر مکه (دشمن) را از طریق رژه و سان ده هزار نیروی نظامی خود که در برابر آنان و پیامبر (ص) رژه رفتند به ترس انداخت و اراده شان را برای

مقاومت تضعیف کرد و حتی به آنان امتیازاتی داد که اگر در خانه‌های خود بمانند در امان خواهند بود (واقعی، ۱۴۰۷).

آشکارترین نمونه جنگ قدرتهای صنعتی بزرگ که دارای برتری‌های چشمگیر نظامی هستند با کشورهای کوچک که در نهایت شکست قدرتهای صنعتی و ارتش کاملاً مجهز آنها را به دنبال داشته، جنگ آمریکا در ویتنام است که چندین درس مهم را در پی داشته است:

الف) برتری در نیروهای نظامی نه تنها پیروزی را تضمین نمی‌کند، بلکه تحت شرایط خاصی کاملاً نتیجه معکوس خواهد داشت.

ب) جنگ ویتنام ثابت کرد که چگونه و تحت شرایط خاص، صحنه جنگ فراتر از میدان نبرد گسترش می‌یابد و می‌تواند نهادهای سیاسی و اجتماعی قدرتهای بزرگ‌تر (مهاجم) را احاطه کند. در جنگ ویتنام درگیری در دو جبهه وجود داشت: یکی نبردهای خونین در جنگل‌ها و کوه‌های هندوچین و دیگری به طور مسالمت آمیز در نهادهای سیاسی و اجتماعی آمریکا و به طور حتم بسیار سرنوشت سازتر. ماهیت روابط این دو درگیری که در حقیقت جنبه‌های متفاوت یک درگیری هستند برای درک نتیجه جنگ حیاتی است.

ج) جنگ ویتنام بر اهمیت بسیار زیاد استراتژی جنگ چریکی تأکید دارد. جنگ چریکی برای پیروزی، به عملیات مؤثر ابزارهای مکانیکی پیچیده، سیستم‌های لجستیکی بسیار سازمان یافته یا دقت کامپیوترهای الکترونیکی وابسته نیست. عنصر اصلی چنین جنگی، نیروی انسانی است که از تمام ابزارهای ماشینی، پیچیده‌تر است. او دارای هوش، احساسات و اراده است. چریک اگر شکست نخورد، پیروز می‌شود (دان، ۱۹۸۵ و تسی تانگ، ۲۰۰۰). جنگ ویتنام این درس و عبرت ویژه را نیز دارد که هدف نهایی در جنگ باید تحت تأثیر قرار دادن اراده دشمن باشد.

در طول جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، جمهوری اسلامی ایران بارها از شیوه‌های جنگ نامتقارن سود برد و کشور و رژیم عراق را که از حمایت‌های گسترده بین‌المللی برخوردار بود، متحمل شکست‌های متعددی کرد. در این جا، می‌توان به برخی از این موارد که با مفهوم نامتقارن قابل توضیح و تفسیرند، اشاره کرد:

(۱) توقف ارتش مجهز عراق به کمک پاسداران و نیروهای مردمی در شهرهایی همچون آبادان و خرمشهر که با حداقل نیرو و سلاح‌های سبک صورت گرفت.

(۲) پیروزی نیروهای ایران در عملیات‌هایی همچون ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس، در حالی که ارتش عراق از نظر نیرو، سلاح و تجهیزات دارای برتری کامل بود.

(۳) ابتکار عمل در انتخاب مناطق آبی هور در دو عملیات خیبر و بدر که غافلگیری دشمن و محدودیت ارتش عراق در استفاده از تجهیزات پیشرفته‌اش را موجب شد.

(۴) عبور از رودخانه اروند و تصرف شهر فاو که با ابتکار عمل فرماندهان سپاه در انتخاب صحنه نبرد صورت گرفت و ارتش عراق در غافلگیری کامل، شکست سنگینی را متحمل شد.

(۵) انجام عملیات در مناطق غربی کشور در فصل زمستان که ارتفاعات آن به دلیل برف‌گیر و صعب‌العبور بودن به صورت معمول عملیات نظامی در این مناطق غیرقابل تصور است و آزادسازی شهر و منطقه حلبچه را به دنبال داشت.

در واقع، ایران با استفاده از شیوه‌های جنگ نامتقارن مانع از دستیابی ارتش و رهبران عراق به اهداف تجاوزکارانه شان شد. (روحی، ۱۳۸۶؛ سجادی و آتش افروز، ۱۳۸۸)

تعامل استراتژیک و نتایج درگیری

چهار نوع تعامل استراتژیک در مورد کنش متقابل رهیافت‌های استراتژیک در مورد نتایج جنگ‌های نامتقارن به شرح زیر می‌باشد:

الف) حمله مستقیم در مقابل دفاع مستقیم

در این نوع تعامل، هر دو بازیگر، فرضیه‌های مشابهی را در مورد اولویت اهداف و مراکز مهم در نظر می‌گیرند و بر اساس آنها می‌جنگند. از این رو می‌توان انتظار داشت که هر دو طرف در مورد پیامدهای یک شکست فاجعه بار در نبرد، قواعد جنگ یا تصرف یک پایتخت توافق داشته باشند. در این تعامل، بازیگران قدرتمند به سرعت و با قاطعیت پیروز می‌شوند.

فرضیه ۱: وقتی بازیگران قدرتمند با استفاده از رهیافت مستقیم حمله می‌کنند و بازیگران ضعیف با استفاده از رهیافت مستقیم دفاع می‌کنند و همه چیز دیگر مساوی است، بازیگران قدرتمند با سرعت و قاطعیت پیروز می‌شوند.

ب) حمله مستقیم در مقابل دفاع غیر مستقیم

استراتژی‌های دفاع غیر مستقیم متکی بر نیروهای مسلح نامنظم است؛ یعنی نیروهایی که عملاً در نبرد نباشند و شناسایی آنها در میان غیر نظامیان دشوار باشد. در نتیجه، نیروهای مهاجم در طول عملیات‌ها، به کشتن یا مجروح کردن غیر نظامیان تمایل پیدا می‌کنند که این اقدام موجب برانگیختن مقاومت بازیگر ضعیف می‌شود و مهم‌تراز همه اینکه استراتژی‌های دفاع غیر مستقیم، اهداف و مراکز مهم را قربانی به دست آوردن زمان می‌کند. ضرورتاً زمان زیادی طول می‌کشد تا این استراتژی‌ها تجزیه شوند و تا زمانی که بازیگر ضعیف به پناهگاه و پشتیبانی اجتماعی دسترسی دارد ادامه می‌یابند. در جنگ‌های نامتقارن، تأخیر به نفع کشور ضعیف است.

فرضیه ۲: وقتی بازیگران قدرتمند با استفاده از رهیافت مستقیم حمله می‌کنند و بازیگران ضعیف با استفاده از رهیافت غیر مستقیم دفاع می‌کنند، اگر همه چیزهای دیگر برابر باشند بازیگران ضعیف پیروز می‌شوند.

ج) حمله غیر مستقیم در مقابل دفاع مستقیم

پیش از پیدایش قدرت استراتژیک هوایی و توپخانه دوربرد، ایجاد موانع و محاصره تنها ابزار تحت فشار قرار دادن دشمن بود. امروزه عملیات بمباران استراتژیک، رایج‌ترین شکل حمله غیر مستقیم در مقابل دفاع مستقیم است.

همان‌طور که استراتژی‌های سرکوبگرانه به منظور نابود کردن اراده دشمن برای مقاومت اتخاذ می‌شود، عملیات‌های بمباران استراتژیک، نتیجه عکس در پی دارند و دقیقاً همان عزم و اراده‌ای را که قصد نابودی آن را دارند، برمی‌انگیزند. بر خلاف انتظار آدولف هیتلر و هرمن گورینگ، بمباران لندن، انگلستان را وادار به تسلیم نکرد؛ بلکه به عکس این اقدام، اراده انگلیسی‌ها را محکم‌تر ساخت. بازیگران قدرتمند در این کنش‌های متقابل شکست می‌خورند، چون این اقدامات وقت‌گیر و در راستای اعمال خشونت و وحشیگری است.

فرضیه ۳: وقتی بازیگران قدرتمند با استفاده از رهیافت غیر مستقیم، حمله و بازیگران ضعیف با استفاده از رهیافت مستقیم دفاع می‌کنند، اگر همه عوامل دیگر برابر باشند، بازیگران قدرتمند شکست می‌خورند.

د) حمله غیر مستقیم در مقابل دفاع غیر مستقیم

استراتژی دفاع غیر مستقیم، سطح خاصی از محدودیت اخلاقی را برای مهاجمان در نظر می‌گیرد. وقتی بازیگران قدرتمند استراتژی را اتخاذ کنند که این محدودیت‌ها را نادیده بگیرد، بعید است بازیگران ضعیف پیروز شوند؛ بدین دلیل که اولاً کسی باقی نمانده که سبب پیروزی او شود و ثانیاً استراتژی جنگ چریکی، مستقیماً به شبکه پشتیبانی اجتماعی برای اطلاعات، لجستیک و جایگزینی نیروها بستگی دارد. اعمال خشونت و وحشیگری به عنوان یک استراتژی ضد شورش، دارای کارکرد است؛ زیرا با حمله به یک یا هر دو عنصر ضروری استراتژی جنگ چریکی (پناهگاه و کمک اجتماعی) توان جنگیدن بازیگر ضعیف را نابود می‌کند.

فرضیه ۴: وقتی بازیگر قدرتمند با اعمال خشونت و وحشیگری به بازیگر ضعیف که با اتخاذ استراتژی جنگ چریکی دفاع می‌کند، حمله کند، اگر کلیه عوامل دیگر برابر باشند، بازیگر قدرتمند پیروز می‌شود (آرگون، ۲۰۰۱ و تسی تانگ، ۲۰۰۰).

دکترین جنگ نامتقارن

دکترین نظامی باید دربرگیرنده طرح عملیاتی و فلسفه عملیاتی ارتش باشد. برای انجام این کار، دکترین باید الزامات و مقتضیات عملیاتی را با توانایی مورد انتظار تلفیق نماید. ارتش‌ها هنگامی بهترین عملکرد را دارند که از توانمندی‌های اثبات شده و توانایی‌های نامتقارن بهره‌برداری کنند. تاریخ، نمونه‌های بسیاری از شکست‌های نظامی را در حافظه خود جای داده است که به علت تلاش برای انطباق شیوه جنگی دشمن، به رغم نامناسب بودن نیروهای خودی برای آن جنگ، واقع شده است.

در دکترین جنگ نامتقارن، تاکتیک نقش محوری دارد. هنر تاکتیک شامل سه جنبه به هم مرتبط می‌باشد که عبارتند از: (۱) مجموعه ابتکار و نوآوری و انعطاف پذیری برای انجام مأموریت‌های محول، (۲) تصمیم‌گیری در شرایط ابهام به هنگام مواجهه با یک دشمن هوشمند، (۳) درک بعد انسانی و به عبارت دیگر تأثیر نبرد بر روی سربازان (آرگون، ۲۰۰۱).

سرخ پوستان، قبایل ساده چادرنشینی بودند که تاکتیک‌های چریکی را در مقابل واحدهای نظامی آمریکا به کار می‌گرفتند. مهارت و تحرک سرخ پوستان به آنها این امکان را می‌داد که به سرعت حمله کنند و از تعقیب در امان باشند. این در حالی بود که واحدهای ارتش آمریکا فاقد تحرک و اطلاعات لازم برای وادار کردن سرخ پوستان به درگیری رو در رو بودند تا در آن صورت بتوانند برتری قدرت آتش خود را به کار گیرند. ژنرال جرج کروک با مطالعه توانمندی‌های نسبی نیروهای درگیر به این نتیجه رسید که سرخ‌پوستان در زمستان به دلیل اینکه نمی‌توانند خیلی دورتر از اردوگاه‌های خود عمل کنند، قدرت تحرک خود را از دست می‌دهند. بنابراین ژنرال جرج کرک

تاکتیک جنگ زمستانه را در اولویت قرار داد و با جایگزین کردن قاطرهای قوی‌تر به جای اسب توانست در زمستان در فواصل دورتر دست به عملیات بزند و به سرخ‌پوستان در اردوگاه‌های دوردست و زمستانی آنها حمله کند. دسته‌های جنگجویان سرخ‌پوست نیز با انهدام اردوگاه‌هایشان چاره‌ای غیر از حرکت به سوی محل‌های اسکان خود یا هلاکت بر اثر گرسنگی نداشتند. بنابراین تاکتیک ژنرال کروک یک نکته حیاتی برای موفقیت یعنی انتخاب آگاهانه از میان ابزار موجود برای انطباق با شرایط بود. کروک متوجه شد که سرخ‌پوستان یک برتری نامتقارن دارند که ارتش آمریکا نمی‌تواند به آسانی بر آن غلبه کند. لذا با شناخت نقطه ضعف مشابه آنان در فصل زمستان، با آن برتری مقابله کرد. او رویکردی نامتقارن اتخاذ کرد که سرخ‌پوستان نتوانستند با آن مقابله کنند. ابزار انتخاب شده، بر توانمندی‌های نسبی و پوشش نقاط ضعف تکیه داشت. این ژنرال دکتترین نظامی را دوباره نویسی نکرد؛ بلکه نیروهای خود را برای اجرای همان دکتترین با شیوه‌های جدید انطباق داد (روحی، ۱۳۸۶ و گرین، ۲۰۰۳).

عناصر اصلی جنگ نامتقارن

(۱) روش: منظور این است که هر یک از طرفین عامل جنگ نامتقارن از دکتترین‌های عملیاتی و تاکتیکی متفاوتی علیه یکدیگر استفاده می‌کنند. بنابراین روش‌شناختی نبرد نامتقارن را باید در دو سطح عملیاتی و تاکتیکی متفاوت مورد بررسی قرار داد.

(۲) فن‌آوری: یک عنصر بارز جنگ نامتقارن است؛ زیرا که عاملان جنگ نامتقارن می‌کوشند تا از جنگ افزارها و فن‌آوری‌های پیچیده، پیشرفته و نامتعارف برای تأثیر بر اراده یکدیگر بهره ببرند.

(۳) اراده: هدف اصلی عملیات و نبرد نامتقارن، تأثیر بر اراده تصمیم‌گیران و رهبران عالی‌کُشورهای مورد هدف است.

(۴) روحیه: عاملان جنگ نامتقارن سعی می‌کنند تا با بهره‌گیری از تاکتیک‌های مختلف، روحیه نیروهای حریف را تضعیف کنند.

(۵) هنجاری: عدم تقارن هنجاری زمانی بروز می‌کند که استانداردهای اخلاقی و قانونی بین طرفین درگیر متفاوت باشد. به همین سبب هر دو طرف در نبرد نامتقارن علیه یکدیگر باید آن تفاوت‌ها را لحاظ کنند.

(۶) سازمان: عدم تقارن در عنصر سازمانی بویژه زمانی مورد نظر است که درگیری بین دولت و عامل غیردولتی باشد. معمولاً عوامل غیر دولتی به صورت شبکه‌ای سازماندهی می‌شوند، در حالی که عوامل دولتی به صورت سلسله مراتبی سازمان می‌یابند.

(۷) مداومت: عدم تقارن مداومت، زمانی حاصل می‌شود که طرف‌های درگیر، زمان را به گونه‌ای متفاوت بنگرند. برای مثال آمریکا به طور معمول به جنگ کوتاه مدت و دارای پیامد سریع و مثبت علاقه‌مند است؛ در حالی که گروه‌های درگیر با این کشور علاقه‌مند به استمرار جنگ هستند تا آمریکایی‌ها را فرسوده کنند (کاسیدی، ۲۰۰۲ و گرانگ، ۲۰۰۴).

عوامل موثر بر پیروزی قدرت‌های کوچک در جنگ نامتقارن

- (۱) قدرت نسبی، منافع نسبی را توجیه می‌کند.
 - (۲) منافع نسبی، آسیب‌پذیری سیاسی نسبی را تبیین می‌کند.
 - (۳) آسیب‌پذیری نسبی، علت شکست بازیگران قدرتمند را تشریح می‌کند.
- بر اساس این استدلال - چنانچه در مطالب فوق اشاره شد- بازیگران قدرتمند، منافع و علاقه کمتری به پیروزی دارند؛ زیرا موجودیت آنها در خطر نیست. از طرف دیگر بازیگران ضعیف، منافع و علاقه بیشتری به پیروزی دارند؛ زیرا تنها پیروزی موجودیت آنها را تضمین می‌کند. بنابراین، این احتمال مطرح می‌شود که مردم و نخبگان مخالف، رهبران کشور را وادار خواهند کرد تا جنگ را بدون دستیابی به اهداف اولیه آن متوقف کنند (ادواردس، ۲۰۰۰).

منافع کم یک کشور قدرتمند به معنای آسیب سیاسی بالاست. در مقابل منافع بیشتر یک کشور ضعیف به منزله آسیب‌پذیری سیاسی پایین است. ماک (۱۹۸۳) معتقد است

که آسیب‌پذیری سیاسی، این موضوع را که چرا بازیگران قدرتمند در مقابل ضعیف می‌بازند توجیه می‌کند. تأخیر و عقب‌نشینی‌ها در میدان نبرد سرانجام مردم خسته از جنگ را ترغیب خواهد کرد تا رهبران کشورهای قوی را برای توقف جنگ تحت فشار قرار دهند. بنابراین عدم تقارن قدرت، عدم تقارن در منافع (قدرت زیاد مساوی است با منافع کمتر) را تبیین می‌کند. طبق این نظریه، آمریکا در ویتنام شکست خورد؛ زیرا نسبت به ویتنام شمالی کمتر در معرض خطر قرار داشت. آمریکا در طول زمان نتوانست توان ویتنام شمالی را فرسوده کند و سرانجام مردم ناراضی و عصبانی، دولت آمریکا را برای عقب‌نشینی بدون دستیابی به اهداف عمده سیاسی آن تحت فشار قرار دادند.

شیوه‌های جنگ نامتقارن

با توجه به اهمیت ویژه جنگ روانی و چریکی در نبرد نامتقارن به بررسی و شناخت بیشتر این شیوه‌ها پرداخته می‌شود.

عملیات روانی

عملیات روانی، روشی متفاوت از جنگ مستقیم و مرسوم است. در عملیات روانی از فریب، سردرگم کردن، اقدامات ایزدایی و سایر روش‌ها استفاده می‌شود. از بین عناصر اصلی جنگ نامتقارن، دو عنصر اراده و روحیه بیش از سایر عوامل، مستعد قرار گرفتن در آماج عملیات روانی هستند.

اهداف اصلی جنگ روانی به قرار زیر است:

- ۱) ایجاد ترس و وحشت در نیروهای دشمن.
- ۲) تحمیل اراده خود بر دشمن.
- ۳) تخریب روحیه نیروها و فرماندهان دشمن.
- ۴) جبران کاستی در تجهیزات و فناوری نظامی.
- ۵) دستکاری افکار عمومی.
- ۶) ممانعت از گرایش کشورهای بی‌طرف به اردوگاه دشمن.

۷) نمایش اراده، روحیه، شجاعت و تسلیم ناپذیری خویش (گال و منگلسدوف ، ۱۳۸۱ و گرین، ۲۰۰۳).

جنگ روانی گروه‌های زیر را مورد هدف قرار می‌دهد:

۱) رهبران و فرماندهان عالی کشور یا کشورهای مورد آماج.

۲) افکار عمومی کشورهای مورد آماج.

۳) نیروها و فرماندهان دشمن.

۴) رهبران کشورهای بی طرف.

۵) مردم و پرسنل خویش (کروکر، ۲۰۰۳ و گرین، ۲۰۰۳).

برخی از مهم‌ترین روش‌های جنگ روانی عبارتند از:

۱) نشر شایعات ویرانگر.

۲) نمایش تصاویر مربوط به تعداد زیاد کشته‌های دشمن.

۳) ایجاد ترس و هیجان و ایجاد ابهام در اردوگاه دشمن.

۴) تهدید منابع اقتصادی و علمی کشورهای هدف.

۵) انتشار تصاویر و اخبار واقعی یا ساختگی پیرامون وحشی گری فرماندهان و

سربازان دشمن.

۶) عملیات روانی علیه پرسنل و فرماندهان نظامی دشمن که اهم آنها به قرار زیر است:

الف) تبلیغ عملیات شهادت طلبانه.

ب) اعتراف گیری سریع از اسرا و نمایش چهره‌های وحشت زده اسرای دشمن و

نشر تصاویر آنان در میان صفوف همقطاران آنان.

ج) آلوده ساختن منابع غذایی و آبی دشمن و تبلیغ گسترده آن.

د) اغراق در تعداد شبه نظامی.

و) ارائه اطلاعات فریب دهنده به دشمن (مکنزی، ۱۳۸۲ و روبنستین، ۱۹۹۸).

جنگ چریکی

جنگ چریکی به سازماندهی بخشی از جامعه با هدف تحمیل هزینه‌هایی بر دشمن، با استفاده از نیروهای مسلح آموزش دیده به منظور جلوگیری از مواجهه مستقیم گفته می‌شود. این هزینه‌ها شامل از دست دادن سربازان، تدارکات، زیر ساخت‌ها، آرامش روانی و ذهنی و مهم‌تر از همه، وقت است. استراتژی جنگ چریکی به طور عمده نیروهای مسلح دشمن و منابع پشتیبانی آنها را هدف قرار می‌دهد؛ ولی هدف آن، نابود کردن توانمندی دشمن نیست؛ بلکه نابودی عزم و اراده مهاجم است (تسه تونگ، ۲۰۰۰ و بوئن، ۲۰۰۲).

استراتژی جنگ چریکی مستلزم دو عنصر است:

الف) پناهگاه‌های فیزیکی از قبیل باتلاق‌ها، کوه‌ها و جنگل‌ها و پناهگاه‌های سیاسی نظیر مناطق مرزی دارای دفاع ضعیف یا مناطق مرزی کنترل شده به وسیله کشورهای همفکر و دوست.

ب) جمعیت پشتیبان برای تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی، لجستیکی و همچنین نیروهای جایگزین (دان، ۱۹۸۵).

متمدهای استراتژی جنگ چریکی

این متمدها به بهترین صورت توسط مائو تسه تونگ (۲۰۰۰) چنین بیان شده است: در جنگ چریکی، این تاکتیک را انتخاب کن که وانمود کنی از جهت شرق می‌آیی، ولی حمله را از سمت غرب انتخاب کن. از حمله به نقاط غیر قابل نفوذ خودداری کن و به مناطق قابل نفوذ و بی دفاع حمله کن. حمله کن و عقب نشینی کن. ضربه‌های فوری و برق‌آسا وارد کن و قدرت تصمیم‌گیری سریع داشته باش. وقتی نیروی چریکی با یک دشمن قدرتمندتر درگیر می‌شود، اگر دشمن پیشروی کرد، او عقب‌نشینی می‌کند و وقتی دشمن توقف می‌کند، بر ضد او عملیات ایزدایی انجام می‌دهد. وقتی دشمن خسته است به او حمله می‌کند و هنگامی که دشمن عقب‌نشینی می‌کند او را تعقیب می‌کند. در استراتژی

جنگ چریکی، عقبه، جناحین و دیگر مناطق آسیب‌پذیر دشمن، نقاط حیاتی او محسوب می‌شوند و آن‌جا باید مورد حمله ایزدایی قرار گیرد و تارومار، خسته و نابود شود.

بحث و نتیجه‌گیری

جنگ نامتقارن شامل اندیشیدن، سازماندهی و انجام عملیات متفاوت از آنچه دشمن انجام می‌دهد، به منظور به حداکثر رساندن برتری‌های خود با بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن است. در نبرد نامتقارن از هر سلاحی می‌توان به عنوان یک سلاح مؤثر استفاده کرد. مردمی بودن چنین نبردی امکان وارد کردن همه امکانات را فراهم و بویژه هم‌رنگی با مردم کار اطلاعاتی دشمن را با مشکل مواجه می‌سازد. آشکارترین نمونه جنگ قدرت‌های صنعتی بزرگ و دارای برتری‌های چشمگیر نظامی هستند با کشورهای کوچک که در نهایت شکست قدرت‌های صنعتی و ارتش کاملاً مجهز آنها را به دنبال داشته، جنگ آمریکا در ویتنام بود که مشاهده شد برتری در نیروهای نظامی، نه تنها پیروزی را تضمین نمی‌کند، بلکه تحت شرایط خاصی کاملاً نتیجه معکوس خواهد داشت. درس و عبرت ویژه جنگ ویتنام این است که هدف نهایی در جنگ باید تحت تأثیر قرار دادن اراده دشمن باشد. جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ هشت ساله شیوه‌های مختلفی از جنگ نامتقارن را به اجرا گذاشت و پیروزی‌هایی بزرگی را کسب نمود که از آن جمله می‌توان به حفظ آبادان و خرمشهر با حداقل سلاح و نیرو و انجام عملیات‌هایی همچون ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و ده‌ها عملیات دیگر اشاره نمود. این در حالی بود که ارتش عراق از نظر نیرو، سلاح و تجهیزات برتری کامل داشت و از حمایت‌های گسترده بین‌المللی نیز برخوردار بود. از مهم‌ترین تاکتیک‌های جنگ نامتقارن که بویژه در ویتنام علیه آمریکا، در افغانستان علیه روس‌ها و در ایران علیه ارتش تاجران مسلح بعثی صدام جواب داد شامل جنگ روانی و چریکی است. در عملیات روانی با استفاده از ترفندهایی نظیر فریب، سردرگم کردن و اقدامات ایزدایی سعی می‌گردد تا اراده و روحیه دشمن خرد شود و در نهایت دشمن فلج شده و ابتکار عمل را از دست بدهد.

در عملیات چریکی نیز انسان مهم‌ترین عنصر پیروزی است؛ زیرا از تمام ابزارهای ماشینی پیچیده‌تر و دارای هوش، احساسات و اراده می‌باشد.

فهرست منابع

افتخاری، اصغر و مهدی کامکار (۱۳۸۷). جنگ ناهمتر از بازشناسی مفهومی. نشریه

نگرش راهبردی، شماره ۹۰. صص ۱۸۷-۱۸۰.

الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۳). کاربرد عملیات روانی در جنگ نامتقارن. فصلنامه

مطالعات بسیج، شماره ۲۳. صص ۲۲-۱۷.

حسینی، حسین (۱۳۷۳). استراتژی، مفاهیم و کارکردها. فصلنامه سیاست دفاعی، سال

سوم، شماره ۹. صص ۱۰-۸.

روحی، نبی اله (۱۳۸۶). منازعات نامتقارن. چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشکده

مطالعات و تحقیقات بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

سجادی، علی و غلامرضا آتش افروز (۱۳۸۸). جنگ‌های نامتقارن. چاپ دوم، تهران:

انتشارات آجا (ارتش جمهوری اسلامی).

صفوی، سید یحیی (۱۳۸۳). الزامات و شرایط برتری در جنگ‌های ناهمتر از. نشریه

نگرش راهبردی، شماره ۸۹. صص ۴۸-۴۵.

مکنزی، کنت (۱۳۸۲). جنگ نامتقارن. ترجمه عبدالمجید حیدری و محمد تمنایی. چاپ

اول، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

گال، ریون و دیوید منگلسدوف (۱۳۸۱). روان‌شناسی نظامی، جلد اول. ترجمه

محمدحسین الیاسی. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی.

واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۷ق). فتوح الشام، جلد دوم. چاپ اول، بیروت: دارالحیا و

التراث الغزی.

منابع انگلیسی

- Arregun, Ivan. (2001). How the weak win wars: A theory of Asymmetric conflict. **International Security**. Vol. 25. No. 1. PP: 95-128.
- Bowen, Wgn. (2002). **The dimensions of asymmetric warfare in the changing face of military power: joint warfare in the expeditionary era**. Edited by Dorman, A., Smith, M and Vitly, M.
- Cassidy, Robert. (2002). Why great powers fight small wars badly: Military review. **International Security**. Vol. 15: 44-53.
- Celestan, Gregory.(1996). **Wounded bear the ongoing russsian military operation in Chechnya**. Fort leaven worth, KS: FMSO.
- Cruker. Louis. (2003). Security Feeling in American People. www.Socialpsychology.
- Duun, Peter. (1985). **The American army: The Vietnam war, 1965-1973**. Armed New York: St. Modern counter- insurgency. Lan, F., Beckett, W. and Pimopt, J (eds.). New York: St. Martin's Press, Inc.
- Edwards, Sean. (2000). Mars Unmasked: the Chaging Face of urban Operations, Santa Monica, CD: RAND.
- Grange, David. (2004). Asymmetric warfare: Old Method, New Concern. [www.U.S Army Sites](http://www.U.SArmySites).
- Green, Kerpesi. (2003). Psychological warfare, Modern applications. **Journal of military psychology**. 81:301-318.
- Johnson, Douglas. and Metz, Steven. (2001). Asymmetry and U.S. Military Strategy. www.rand.org.
- Mack, Andrew. (1983). Why Big Powers Lose Small Wars: The Politics of Asymmetric Conflict, Power, Strategy and Security: A World Politics Reader, Klaus Knorr, ed., Princeton, NJ: Princeton University Press.

Metz, Steven. (2000). Armed conflict in the 21 coture:The information revolution and postmodern warfare.U.S. Army War College Strategy Studies Interstate.

Rubenstein, Sheffield. (1998). Rumors and panic. **Journal of social psychology**,12: 118-131.

Tse-Tung, Mao. (2000). On guerrilla warfare. Samuel, B. Griffith II Trans, Champaign, IL: University of Illinois Press.